

## فصل نهم

## شورش کورنیلوف

از همان اوایل ماه اوت، کورنیلوف دستور داده بود که لشگر وحوش و سپاه سوم سواره نظام از جبهه ی جنوب غرب به ناحیه ی مثلث راه آهن منتقل شوند. مثلث راه آهن، یعنی نول- نووسوکولنیکی- ولیکی لوکی، برای حمله به پتروگراد مناسب ترین پایگاه ممکن محسوب می شد، اما کورنیلوف این نقل و انتقال را تحت عنوان بسیج نیروهای ذخیره برای دفاع از ریگا، انجام داده بود. ضمناً فرمانده ی کل قوا در همان زمان یک لشگر قزاق را در منطقه ای مابین وایبورگ و بایلوستروف اسکان داده بود. این نخستین لشگرکشی بر علیه پایتخت -از بایلوستروف تا پتروگراد فقط سی کیلومتر فاصله است!- تحت عنوان تمرین نیروهای ذخیره برای عملیات احتمالی در فنلاند، صورت گرفته بود. بدین شکل حتی پیش از کنفرانس مسکو، چهار لشگر سواره نظام برای حمله به پتروگراد موضع گرفته بودند، آن هم لشگرهائی که مناسب ترین نیروهای موجود برای حمله به بلشویک ها به شمار می رفتند. در جرگه ی کورنیلوف همیشه راجع به لشگرکشی قفقاز می گفتند: "برای این کوه نشینان فرق نمی کند سر چه کسی را ببرند." این نقشه ی استراتژیک از سادگی خاصی برخوردار بود. قرار بر این بود که سه لشگر جنوب به وسیله ی راه آهن به تزارسکوسلو، گاتچینا، و کراسنوسلو انتقال داده شوند تا از آن نقاط "به محض اطلاع از شروع اغتشاشات در پتروگراد، و در هر حال پیش از سحرگاه روز اول سپتامبر" برای اشغال بخش جنوبی پایتخت در گرانه ی

چپ رودخانه ی نوا، با پای پیاده به حرکت در آیند. لشگر مستقر در فنلاند نیز می باید در همان زمان بخش شمالی پایتخت را اشغال کند.

کورنیلوف از طریق اتحادیه ی افسران با انجمن های میهن پرست پتروگراد هم تماس گرفته بود. این انجمن ها به گفته ی خود دو هزار مرد کاملاً مسلح در اختیار داشتند، منتها برای فرمان دهی این نیرو نیازمند چند تن افسر ورزیده بودند. کورنیلوف قول داده بود فرماندهان مورد نیاز را به بهانه ی مرخصی از جبهه نزد این انجمن ها بفرستد. به منظور تحقیق در احوال و روحیات کارگران و سربازان پتروگراد، و نیز برای بررسی فعالیت های انقلابیون، اداره ی ضد اطلاعات محرمانه ای تأسیس شده بود که ریاستش را سرهنگ هیمان از لشگر وحوش برعهده داشت. این کار در چهارچوب مقررات نظامی صورت گرفته بود. توطئه گران تمام دم و دستگاه ستاد فرمان دهی را در اختیار داشتند.

کنفرانس مسکو کورنیلوف را صرفاً در مقاصدش راسخ تر کرد. ناگفته نماند که میلی یوکوف، به روایت خود او، توصیه کرده بود که چون در ایالات هنوز کرنسکی را تا حدی دوست می دارند، برنامه ی کورنیلوف مدتی به تعویق انداخته شود. اما این گونه اندرزاها به خرج ژنرال عجول نمی رفتند. هر چه باشد مسأله بر سر شوراها بود نه بر سر کرنسکی. از این گذشته، میلی یوکوف که مرد عمل نبود، او غیرنظامی، و از این بدتر، پروفیسور بود. بانک دارها، صاحبان صنایع و ژنرال های قزاق به کورنیلوف نهیب می زدند که بجنب. مطران ها دعای حیر نثارش کرده بودند. زاویکوی گماشته آماده بود تا موفقیت او را شخصاً تضمین کند. سیل تلگراف های تهنیت آمیز از چهار طرف به سوی او جاری بود. سفارت خانه های دول متفق در بسیج

نیروهای ضدانقلاب نقش فعالی برعهده گرفته بودند. سر جرج بوکانن سر بسیاری از نخ‌های توطئه را در دست داشت. وابستگان نظامی دول متفق به کورنیلوف اطمینان می‌دادند که هم دلی صادقانه‌ی آنان هم راه اوست. دنیکیین گواهی می‌دهد که: "مخصوصاً وابسته‌ی نظامی بریتانیا این کار را به نحوی احساس برانگیز انجام داد." حکومت‌های دول متفق نیز پشت سر سفارت‌خانه‌های خود ایستاده بودند، اسواتیکوف، یکی از کمیسرها، حکومت موقت در خارج، در روز بیست و سوم اوت طی تلگرافی از پاریس گزارش داد که ریوو، وزیر امور خارجه‌ی فرانسه، در مجلس تودعی "با شور و شوق فراوان پرسیده بود که در میان اطرافیان کرنسکی کدام یک از همه قاطع‌تر و فعال‌تر است." و حضرت رئیس جمهور پوانکاره هم "درباره‌ی کورنیلوف... پرسش‌های بسیار" کرده بود. در ستاد فرمان‌دهی همه این نکات را می‌دانستند. کورنیلوف هیچ دلیلی برای تعویق و انتظار نمی‌دید. در حدود روز بیستم اوت، دو لشکر از لشگرهای سواره نظام خود را به پتروگراد نزدیک‌تر کردند. در روز سقوط ریگا، چهار افسر از یکایک هنگ‌های ارتش، مجموعاً در حدود چهار هزار تن، به ستاد فرمان‌دهی فراخوانده شدند تا شیوه‌ی انگلیسی‌بمب‌اندازی را فرا بگیرند. "در این میان به آن عده از این افسران که قابل اعتمادتر از دیگران بودند، بلافاصله توضیح داده شد که هدف سرکوب اول و آخر "پتروگراد بلشویکی" است. در همان روز ستاد فرمان‌دهی دستور داد که دو لشکر از لشگرهای سواره نظام به چند صندوق نارنجک مجهز شوند: در جنگ‌های خیابانی نارنجک مؤثرترین حربه موجود بود: لوکومسکی، رئیس ستاد، می‌نویسد: "موافقت شد که همه چیز برای بیست و ششم اوت آماده باشد."

قرار بر این بود که هم زمان با نزدیک شدن نیروهای کورنیلوف به پتروگراد، سازمان درونی توطئه گران در پتروگراد وارد عمل شود، انستیتوی اسمولنی را اشغال کند، و در دستگیری سران بلشویک بکوشد. "ناگفته نماند که سران بلشویک فقط برای شرکت در جلسات در انستیتوی اسمولنی حاضر می شدند، حال آن که اعضاء کمیته ی اجرایی دائماً آن جا بودند- همان کمیته ای که چند تن از وزراء را برگزیده بود، و هنوز کرنسکی را در زمره ی نایب رئیس های خود به حساب می آورد. اما در امور خطیر نمی توان، و یا لازم نیست، مو را از ماست کشید. به هر حال کورنیلوف در قید آنان نبود. او به لوکومسکی گفته بود: "وقتش رسیده که ایادی و جاسوس های آلمان را دار بزیم، لنین را اول از همه، و شورای نمایندگان کارگران و دهقانان را متفرق کنیم- بله، و طوری هم متفرقش کنیم که تا ابد نتواند جمع شود."

کورنیلوف جداً مصمم بود که فرمان دهی عملیات را به کریموف بسپارد، چون کریموف هم در میان اطرافیان خود به جسارت و سرسختی شهرت داشت. دنیکین می گوید: "در آن روزها کریموف شادمان و انباشته از لذت حیات بود؛ و با اعتماد فراوان به آینده می نگریست." در ستاد فرمان دهی هم همه با اعتماد فراوان به کریموف می نگریستند. کورنیلوف گفته بود: "اطمینان دارم که کریموف در صورت لزوم در اعدام همه ی اعضاء شورای نمایندگان کارگران و دهقانان تردید به خرج نخواهد داد." از این رو انتخاب این ژنرال شادمان و انباشته از لذت حیات، با ماهیت توطئه مناسبت تام و تمام داشت.

در بحبوحه ی این تلاش ها، که توجه ی جبهه ی آلمان را هم برانگیخته بودند، ساوینکوف به ستاد فرمان دهی آمد تا پیمان دیرین را مشخص تر کند و

در محتوای آن برخی تغییرات جزئی به عمل آورد. ساوینکوف برای حمله به دشمن مشترک همان تاریخی را ذکر کرد که کورنیلوف از مدتی پیش برای حمله به کرنسکی انتخاب کرده بود: نیم سالگرد انقلاب. با آن که توطئه به دو نیم تقسیم شده بود، هر دو طرف می کوشیدند تا بر مبنای عناصر مشترک نقشه هایشان عمل کنند. کورنیلوف به قصد استتار، کرنسکی به منظور تقویت او هام خویشان. پیشنهاد ساوینکوف درست همان چیزی بود که ستاد فرمان دهی آرزویش را داشت. حکومت گردن خود را عرضه کرده بود، و ساوینکوف آماده بود تا طناب دار را به آن گردن بیندازد. اینک ژنرال های ستاد فرمان دهی دست هایشان را به هم می مالیدند و مثل ماهی گیران مسرور به یکدیگر می گفتند: "عجب گازی می گیرد!" کورنیلوف کاملاً مهیا بود که به خواست های کرنسکی تن دهد، چون این خواسته ها برای او خرج بر نمی داشتند. پس از ورود نیروهای کورنیلوف به پایتخت، تبعیت یا عدم تبعیت پادگان پتروگراد از ستاد فرمان دهی چه فرقی می کرد؟ کورنیلوف پس از موافقت با دو شرط دیگر کرنسکی، بلافاصله هر دو را زیر پا گذاشت: لشکر وحوش در رأس سپاه و کریموف در رأس تمام عملیات قرار داده شدند. کورنیلوف لزومی نمی دید که پشه در گلویش گیر کند.

بلشویک ها پیرامون مسائل بنیادی سیاست خود به طور علنی بحث کردند: حزب های توده ای جز این چاره ای ندارند. حکومت و ستاد فرمان دهی یقیناً می دانستند که بلشویک ها توده ها را به عمل تحریک نمی کردند، سهل است، از حرکت توده ها هم ممانعت می کردند. اما همان طور که خواهش نفسانی پدر فکر است، نیازهای سیاسی نیز اغلب مادر پیش بینی های سیاسی می شوند. همه ی طبقات حاکم درباره ی شورش قریب الوقوع حرف می زدند،

چون به چنین شورشی نیاز حیاتی داشتند. تاریخ شورش گاهی چند روز به عقب و گاهی چند روز به جلو انداخته می شد. بنا به گزارش مطبوعات، در وزارت جنگ یعنی در دفتر ساوینکوف- شورش قریب الوقوع را "خیلی جدی" تلقی می کردند. روزنامه ی رخ اعلام کرد که گروه بلشویک ها در شورای پتروگراد وظیفه ی تدارک یورش را برعهده گرفته است. میلی یوکوف در مقام سیاستمدار چنان در قضیه ی شورش موهوم بلشویک ها آلوده شده بود، که برای حفظ شرف و حیثیت خود ناچار شده در مقام مورخ هم این قصه را تأیید کند. او می نویسد: "بنا بر اسناد اداره ی ضدجاسوسی که بعداً انتشار یافتند، مبالغ جدیدی از پول آلمان درست در همین دوره برای عملیات تروتسکی حواله شده بودند." این مورخ فاضل، هم راه با اداره ی ضدجاسوسی روسیه، فراموش می کند که تروتسکی که ستاد ارتش آلمان برای آن که لطفی در حق میهن پرستان روس کرده باشد، از او به اسم نام برده بود- "درست در همین دوره"، یعنی از بیست و سوم ژوئیه تا چهارم سپتامبر، در زندان محبوس بود. درست به همان شکل که موهوم بودن محور زمین مانع از آن نیست که زمین به دور محور خود بچرخد، موهوم بودن شورش بلشویک ها هم مانع از آن نبود که عملیات کورنیلوف این شورش موهوم را محور خود قرار دهد. این تدبیر برای دوره ی تدارکات کاملاً کفایت می کرد. اما برای بزنگاه تدبیر پرمایه تری لازم بود.

افسری به نام وینبرگ، یکی از توطئه گران اصلی ارتش، در یادداشت های جالب خود حوادثی را که در آن ایام در پشت پرده می گذشت، افشاء کرده است. افشاگری های او مؤید این ادعای بلشویک هاست که در آن روزها تحریکات نظامی وسیعی در جریان بود. حتی میلی یوکوف زیر تازیانه ی اسناد

و واقعیات ناگزیر تصدیق کرده است که "سوعظن های محافل چپ افراطی درست بود: تهییج گری در کارخانه ها بی تردید یکی از وظایفی بود که به سازمان های افسران محول شده بود." اما حتی این تدبیر هم کارگر نیفتاد. همین مورخ شکوه سر می دهد که "بلشویک ها" تصمیم گرفتند "تن به سرکوب ندهند،" و توده ها هم خیال نداشتند بدون بلشویک ها دست به عمل بزنند. با این حال، توطئه گران حساب این مانع را هم کرده بودند، و پیشاپیش بی اثرش ساخته بودند. "کانون جمهوری خواه"، یعنی سازمان اصلی توطئه گران در پتروگراد، تصمیم گرفته بود که خود جانشین بلشویک ها شود. وظیفه ی تقلید از شورش انقلابی به عهده ی دوتوف، سرهنگ قزاق، محول شده بود. در ژانویه ی ۱۹۱۸، دوتوف در برابر این پرسش دوستان سیاسی اش که: "در روز بیست و هشتم اوت ۱۹۱۷ قرار بود چه اتفاقی بیفتد؟" چنین پاسخ داد (پاسخ دوتوف کلمه به کلمه نقل شده است): "بین روزهای بیست و هشتم اوت تا دوم سپتامبر، قرار بود که من بلوائی به شکل شورش بلشویک ها به راه بیندازم." همه چیز را پیش بینی کرده بودند. افسرهای ستاد فرمان دهی بی جهت روی این نقشه عرق نریخته بودند.

از سوی دیگر، کرنسکی پس از مراجعت ساوینکوف از موغیلیف، تصور می کرد که همه ی سوءتفاهمات رفع شده اند، و ستاد فرمان دهی هم تماماً به درون نقشه ی او کشیده شده است. استانکویچ می نویسد: "گاهی اوقات همه ی اشخاص ذینفع نه تنها تصور می کردند که همه در یک جهت واحد عمل می کنند، بلکه گمان می کردند که از شیوه ی عمل هم تصویر یکسانی در ذهن خود دارند." اما این دقایق پر سرور دیر نپایندند. در این میان تصادفی رخ داد که، مثل همه ی تصادف های تاریخی، دریچه های جبر تاریخ را باز

کرد. لووف اکتبريست، عضو نخستين حکومت موقت - همان لووفی که در مقام رئيس بلنديرواز شورای مقدس کلیسا گزارش داده بود که سازمانش انباشته از "ابلهان و شیادهاست." - به نزد کرنسکی آمد. لووف به دست سرنوشت مأمور شده بود که دریا بد تحت عنوان یک نقشه ی واحد در واقع دو نقشه وجود داشت که یکی از آن ها بر ضد دیگری طرح شده بود.

لووف در مقام سیاستمداری بیکار اما وراج، گاهی در ستاد فرمان دهی و گاهی در کاخ زمستانی در گفت و گوهای بی پایان پیرامون دگرگونی حکومت و نجات کشور شرکت جسته بود. این بار از کرنسکی اجازه خواست که در دگرگونی دولت در راستای منافع ملی میانجی شود، و ضمناً کرنسکی را از رعد و برق های ستاد ناراضی فرمان دهی به نحوی دوستانه ترساند. رئيس الوزاری آشفته خیال تصمیم گرفت که برای آزمون میزان وفاداری ستاد - و در عین حال نیز ظاهراً برای آزمون میزان وفاداری همدست خود، ساوینکوف - از وجود لووف استفاده کند. کرنسکی از یک سو با نقشه ی دیکتاتوری ابراز هم دلی کرد - که این کار او از تزویر به دور بود - و از سوی دیگر لووف را تشویق کرد که به وساطت های خود ادامه دهد - و این کار دیگرش از حيله های جنگی او بود.

چون لووف، مغرور از پشت گرمی های کرنسکی، به ستاد فرمان دهی رسید، ژنرال ها مأموریت او را دلیلی بر آمادگی حکومت به تسلیم دانستند. کرنسکی همین دیروز توسط ساوینکوف قول داده بود که در صورت برخورداری از حمایت سپاه قزاق ها برنامه ی کورنیلوف را به اجراء درآورد؛ حال کرنسکی به ستاد پیشنهاد می کرد که به اتفاق هم حکومت را دگرگون کنند. ژنرال ها به حق نتیجه گرفتند که "باید کارش را یک سره کنیم." از این

رو کورنیلوف به لووف توضیح داد که چون هدف شورش قریب الوقوع بلشویک ها عبارت است از: "برانداختن حکومت موقت، صلح با آلمان، و تسلیم ناوگان بالتیک به آلمان"، هیچ راه گریزی وجود ندارد جز "انتقال فوری قدرت از طرف حکومت موقت به دست فرمانده ی کل قوا." آن گاه کورنیلوف به این گفته افزود: "... حال فرمانده ی کل قوا هر که می خواهد باشد." اما البته خیال نداشت که مقام خود را به شخص دیگری تفویض کند. سوگند اسواران ژرژفدیس، اتحادیه ی افسرها و شورای ارتش قزاق، موقعیت کورنیلوف را از پیش تحکیم کرده بود. کورنیلوف به منظور تضمین "ایمنی" کرنسکی و ساوینکوف، و مصون نگاه داشتن آنان از گزند بلشویک ها، مصرأً از این دو درخواست کرد که به ستاد فرمان دهی بروند و خود را تحت محافظت شخص او قرار دهند. زاویکوی گماشته صریحاً به لووف ندا داد که این محافظت دقیقاً چه ماهیتی خواهد داشت.

لووف پس از مراجعت به مسکو، در مقام "دوست" مصرأً به کرنسکی توصیه کرد که "برای حفظ جان اعضای حکومت موقت، و پیش از هر چیز برای حفظ جان خود، پیشنهاد کورنیلوف را بپذیرد. کرنسکی خواه ناخواه سرانجام دریافت که بازی سیاسی او با طرح دیکتاتوری، وارد مراحل خطرناکی شده است و حال ممکن است این بازی برایش گران تمام شود. از این رو تصمیم به عمل گرفت و پیش از هر چیز کورنیلوف را به پای خط تلگراف خواند تا صحت و سقم گزارشات را تعیین کند. آیا لووف پیغام او را درست رسانده بود؟ کرنسکی پرسش های خود را نه به نام خود که به نام لووف مطرح کرد، هر چند لووف در خلال این مکالمه غایب بود. مارتینوف می نویسد: "این عمل که بر کارآگاهان رواست، شایسته ی رئیس حکومت

نبود. کرنسکی از رفتن خود به ستاد فرمان دهی، که قرار بود در روز بعد انجام گیرد، چنان سخن گفت که گویی از امری تمام شده حرف می زند. این مکالمه ی تلگرافی تماماً باور نکردنی به نظر می رسد. رئیس دموکرات منش حکومت و ژنرال "جمهوری خواه" طوری درباره ی تفویض قدرت صحبت کردند، که گویی مسأله بر سر تقسیم محل خواب در واگن قطار است!

میلی یوکوف معتقد است که درخواست کورنیلوف دامن بر انتقال قدرت به او، صرفاً "ادامه ی گفت و گوهای آشکاری بود که از مدت ها پیش پیرامون مسأله ی دیکتاتوری، و تجدید سازمان حکومت، و الخ، آغاز شده بودند." تا این جا حق با میلی یوکوف است. اما وقتی میلی یوکوف می کوشد تا بر این مبنا قضیه را طوری ارائه دهد که انگار اساساً توطئه ای در ستاد فرمان دهی در کار نبوده است، پا را از حدود منطق فراتر می گذارد. شکی نیست که اگر کورنیلوف قبلاً با کرنسکی تباخی نکرده بود، نمی توانست درخواست خود را توسط لووف ارائه دهد - اما این نکته تغییری در این حقیقت نمی دهد که کورنیلوف قصد داشت با یک توطئه - توطئه ی مشترک - بر توطئه دیگر - توطئه ی شخصی اش - سرپوش بگذارد. در همان احوال که کرنسکی و ساوینکوف قصد قلع و قمع بلشویک ها را، و تا حدی نیز قصد قلع و قمع شوراهای را داشتند، کورنیلوف قصد داشت حکومت موقت را هم قلع و قمع کند. این همان چیزی بود که کرنسکی نمی خواست.

در شامگاه روز بیست و ششم، ستاد فرمان دهی تا چند ساعت به واقع در چنان موقعیتی قرار گرفته بود که تصور می کرد که حکومت تصمیم گرفته بدون تقلا تسلیم شود. اما این نکته بدان معنا نیست که توطئه ای در کار نبود، بلکه صرفاً بدین معناست که به نظر می رسید توطئه در شرف توفیق است.

هر توطئه‌ی پیروزمندی همواره راهی برای قانونی کردن خود پیدا می‌کند. تروبتسکوی، دیپلماتی که نمایندگی وزارت امور خارجه را در ستاد فرمان دهی برعهده داشت، می‌گوید: "من ژنرال کورنیلوف را پس از این مکالمه‌ی تلگرافی دیدم و متوجه شدم که نفسی به راحت کشیده است. آن گاه چون از او پرسیدم که: آیا معنایش این است که حکومت تصمیم گرفته بی‌قید و شرط با شما راه بیاید؟ او جواب داد: بله." کورنیلوف اشتباه می‌کرد. درست در همان لحظه حکومت، در هیئت شخص کرنسکی، از همراهی با کورنیلوف منصرف شده بود.

پس ستاد فرمان دهی نقشه‌هائی خاص خود دارد؟ پس مسأله‌نه بر سر دیکتاتوری به طور عام، بلکه بر سر دیکتاتوری خاص کورنیلوف است؟ آیا به او، یعنی به کرنسکی، گویی به تمسخر، منصب وزارت دادگستری را پیشنهاد کرده اند؟ کورنیلوف واقعاً بی‌احتیاطی به خرج داده و این پیشنهاد را از طریق لووف ارانه داده بود. کرنسکی، به علت مشتبه کردن خود با انقلاب، بر سر نکراسوف، وزیر دارائی، فریاد کشیده بود: "من انقلاب را به آنان تسلیم نخواهم کرد!" و لووف دوست بی‌غرض هم فوراً دستگیر شده و شب را با چشمان باز در کاخ زمستانی به سر آورده بود. در آن جا، در حالی که دو نگهبان بر سرش گمارده بودند و او از فرط غیض دندان به هم می‌سانید، از این سوی دیوار می‌شنید که "کرنسکی پیروزمند در اتاق مجاور، یعنی در اتاق الکساندر سوم، مسرور از پیشرفت موفقیت آمیز امور خود، یک بند ترانه‌ی اپرا می‌خواند." در خلال آن ساعات، کرنسکی نیروی فوق‌العاده‌ای در خود حس می‌کرد.

در آن روزها پتروگراد در تشویشی مضاعف به سر می برد. انقباض سیاسی شهر، که به وسیله ی مطبوعات تعمداً تشدید شده بود، تماماً مواد یک انفجار را دربر داشت. سقوط ریگا خط جبهه را نزدیک تر آورده بود. مسأله ی تخلیه ی پایتخت، که به حکم حوادث جنگ مدت ها پیش از سقوط سلطنت مطرح شده بود، اینک به نحوی حادثتر از گذشته مطرح بود. افراد ثروتمند شهر را ترک می کردند. فرار بورژوازی بیشتر معلول ترس از قیام دوم بود تا پیشروی دشمن. در روز بیست و ششم اوت، کمیته ی مرکزی بلشویک ها هشدار خود را تکرار کرد: "اشخاص مشکوکی به نام حزب ما دست به تبلیغات تحریک آمیزی زده اند." ارگان های اصلی شورای پتروگراد، اتحادیه های کارگری، و کمیته های کارگاه ها و کارخانه ها، در همان روز اعلام کردند که هیچ یک از سازمان های کارگری، و هیچ یک از احزاب، مردم را به برگزاری هیچ نوعی از تظاهرات دعوت نکرده اند. با این حال، سیل شایعات دایره بر واژگونی حکومت، که قرار بود روز بعد صورت بگیرد، لحظه ای بند نمی آمد. یکی از روزنامه ها در این خصوص نوشته بود: "در محافل حکومتی می گویند برای سرکوب هر نوعی از تظاهرات تصمیم یک پارچه اتخاذ شده است." ضمناً برای آن که سرکوبی در کار باشد، اقداماتی هم به عمل آمده بود تا تظاهرات حتماً راه بیفتد.

در روزنامه های صبح روز بیست و هفتم، هیچ خبری پیرامون قصد ستاد فرمان دهی به شورش دیده نمی شد، سهل است، ساوینکوف در مصاحبه ی خود با یکی از همین روزنامه ها اعلام کرده بود که: "ژنرال کورنیلوف از اعتماد مطلق حکومت موقت برخوردار است." روی هم رفته، نیم سالگرد انقلاب در آرامشی غیرعادی آغاز شد. کارگران و سربازان از هر چیزی که

ممکن بود به تظاهرات شباهت بیابد. احتراز جستند. بورژوازی از ترس بلوا به کنج خانه خزیده بود خیابان ها خلوت بودند؛ چنین می نمود که مزار قربانیان فوریه هم در گورستان مارس فیلد به دست فراموشی سپرده شده است.

در صبح روز موعودی که قرار بود نجات کشور را به هم راه داشته باشد، رئیس الوزرا به فرماندهی کل قوا تلگراف زد: همه ی وظایف را به دست رئیس ستاد بسپرید و فوراً به پتروگراد بیانید. چرخشی نامنتظر در امور. جناب ژنرال به گفته ی خود دریافت که: نوعی دو دوزه بازی در کار است. "درست تر آن بود که: بگوید دو دوزه بازی خود او کشف شده بود. کورنیلوف تصمیم گرفت تن به تسلیم ندهد. هشدارهای تلگرافی ساوینکوف هم در او کارگر نیفتادند. در عوض، فرماندهی کل قوا برای استمداد از مردم اعلامیه ای به این شرح صادر کرد: "من، ژنرال کورنیلوف، چون ناچار به اقدام علنی شده ام، اعلام می کنم که حکومت موقت، زیر فشار اکثریت بلشویک شوراها، در توافق کامل با نقشه های ستاد ارتش آلمان وارد عمل شده و هم زمان با هجوم قریب الوقوع نیروهای متخاصم به سواحل ریگا، به نابودی ارتش و ایجاد بلوا در داخل کشور کمر بسته است." و اینک او، یعنی کورنیلوف، که نمی خواهد قدرت را به دشمن تسلیم کند "ترجیح می دهد در میدان شرف و نبرد جان ببازد." میلی یوکوف بعداً درباره ی نویسنده ی این اعلامیه با لحنی کم و بیش آمیخته به تحسین نوشت: این مرد با اراده و بی اعتناء به ظرافت های حقوقی، به محض آن که از صحت هدف خود اطمینان حاصل می کرد، مستقیماً به سمت آن هدف می شتافت. فرماندهی کلی که نیروهای ارتش را از برابر دشمن پس می کشد تا به کمک آن نیروها

حکومت ک شور خویش را براندازد، مطمئناً از اتهام تعصب نسبت به "ظرافت های حقوقی" میراست.

کرنسکی کورنیلوف را به اعتبار اختیارات شخص خود از کار برکنار کرد. حکومت موقت در آن ساعات دیگر وجود نداشت. وزرا در غروب روز بیست و ششم استعفاء داده بودند، و این کار از قضای سعد روزگار با خواست همگان سازگار از آب درآمده بود. چند روز پیش از بروز شکاف مابین ستاد فرمان دهی و حکومت، ژنرال لوکومسکی توسط آلا دین به لووف پیشنهاد کرده بود که "بد نیست به کادت ها هشدار دهیم که بهتر است پیش از روز بیست و هفتم اوت از حکومت کناره بگیرند، تا هم حکومت در وضع دشوار قرار بگیرد، و هم خود آن ها دچار دردسر نشوند." کادت ها هم این پیشنهاد را نادیده نگرفتند. از سوی دیگر، کرنسکی خود به حکومت گفته بود که مبارزه با شورش کورنیلوف را "فقط به شرطی میسر می داند که تمام قدرت به شخص او تفویض شود." ظاهراً مابقی وزرا هم فقط منتظر چنین مناسبت فرخنده ای بودند تا به نوبت خود استعفاء دهند. بدین ترتیب ائتلاف بار دیگر به آزمون گذاشته شد. میلی یوکوف می نویسد: "وزرانی که به حزب کادت تعلق داشتند اعلام کردند که عجالتاً استعفاء می دهند، بدون آن که مشارکت آتی خود را در حکومت موقت منتفی بدانند." کادت ها بنا به رسم دیرین خود قصد داشتند تا پایان مبارزه در حاشیه بایستند تا از روی نتیجه ی مبارزه تصمیم بگیرند. آنان شکی نداشتند که سازش کاران کرسی های ایشان را برایشان محفوظ نگاه خواهند داشت. بدین سان کادت ها پس از رها کردن خود از قید مسئولیت، هم راه با سایر وزرای مستعفی در یک رشته از جلسات "خصوصی" حکومت شرکت جستند. و به این ترتیب دو اردوئی که برای

جنگ داخلی آماده می شدند، به شیوه ای "خصوصی" بر گرد رئیس حکومت جمع شدند، آن هم رئیسی که با وجود اختیارات فراوانش، از هیچ گونه قدرت واقعی بهره نداشت.

در این میان کرنسکی به ستاد فرمان دهی تلگراف زد. "همه ی نیروهائی را که به سمت پتروگراد و بخش های تابعه ی آن به حرکت در آمده اند متوقف کنید و آن ها را به آخرین توقف گاهشان باز گردانید." اما کورنیلوف روی این تلگراف نوشت: این دستور را اجراء نکنید. نیروها را به سمت پتروگراد پیش برانید. "بدین ترتیب شورش نظامی با تمام قوا به حرکت افتاده بود. این نکته را باید به مفهوم لفظی آن درک کرد، بدین معنی که سه لشکر سواره نظام در چند قطار راه آهن به سمت پتروگراد می شتافتند. در فرمانی که کرنسکی خطاب به سربازان پتروگراد صادر کرد، آمده بود: "ژنرال کورنیلوف پس از اعلام میهن پرستی خود و ابراز وفاداری اش به مردم... اینک هنگ های جبهه را... به جنگ پتروگراد فرستاده است." البته کرنسکی هوشمندانه فراموش کرده بود که اضافه کند آن هنگ ها نه تنها با اطلاع او، بلکه به فرمان مستقیم او از جبهه اعزام شده بودند، آن هم برای قلع و قمع همان پادگانی که اینک باید شرح خیانت کورنیلوف را از زبان کرنسکی می شنید. فرمانده ی طاغی هم البته در جواب گویی در نماند. در تلگراف او آمده بود که: "خیانت کاران در بین ما نیستند. بلکه در پتروگرادند، یعنی در همان جا که به خاطر پول آلمان، و با اغماض جنایت کارانه ی حکومت، مدتی است به وطن فروشی سرگرمند." بدین ترتیب افترا نی که بر علیه بلشویک ها به چرخش درآمده بود، دائماً راه های تازه ای می یافت.

شعف شبانه ای که رئیس شورای وزیران مستعفی را به ترانه خوانی انداخته بود، به سرعت تحلیل رفت. عواقب وخیم مبارزه با کورنیلوف، صرف نظر از چون و چند این مبارزه، رفته رفته آشکار می شد. کرنسکی می نویسد: "در نخستین شب شورش ستاد، در میان سربازان و کارگران پتروگراد شایع شد که ساوینکوف با دسیسه ی کورنیلوف در ارتباط بوده است." در این شایعه بلافاصله پس از ساوینکوف نام کرنسکی هم ذکر شده بود. و شایعه نادرست نبود. آینده آماده می شد تا افشاگری های بسیار خطرناکی را آغاز کند.

کرنسکی روایت می کند که: "در شامگاه بیست و ششم اوت، ساوینکوف مدیر کل وزرات جنگ سراسیمه وارد دفتر من شد و در حالت خبردار به من گفت: آقای وزیر من از شما درخواست می کنم که مرا به عنوان هم دست ژنرال کورنیلوف بازداشت کنید. اما اگر به من اعتماد دارید، خواهشمندم به من فرصت دهید تا در عمل به مردم نشان دهم که با طاغیان هیچ رابطه ای نداشته ام..." کرنسکی ادامه می دهد: "در پاسخ به گفته های ساوینکوف، بلافاصله او را به فرمانداری موقت پترزبورگ منصوب کردم، و برای دفاع از پترزبورگ در برابر نیروهای ژنرال کورنیلوف، اختیارات وسیعی به او، یعنی به ساوینکوف، دادم." کرنسکی به این هم اکتفا نکرد و بنا به تقاضای ساوینکوف، فیلونکو را به معاونت او منصوب کرد. بدین ترتیب مسأله ی شورش و مسأله ی سرکوب شورش در دایره ی تنگ "مرکزیت فرمان دهی" محصور شده بود.

انتصاب شتاب زده ی ساوینکوف به فرمانداری کل پتروگراد، از تقلای کرنسکی برای حفظ موقعیت سیاسی اش نشئت می گرفت. اگر کرنسکی ساوینکوف را در برابر شوراهای داده بود، ساوینکوف هم بلافاصله

کرنسکی را لو می داد. از سوی دیگر چون کرنسکی -تا حدی به ضرب تهدید- به ساوینکوف فرصت داده بود تا با مشارکت علنی در سرکوب شورش کورنیلوف به مقام خود جنبه ی قانونی ببخشد، ساوینکوف مطمئناً آماده بود تا با تمام قوا در تبرئه ی کرنسکی بکوشد. وجود "فرماندار کل" بیشتر برای پوشاندن آثار توطئه مورد نیاز بود تا برای مبارزه با ضدانقلاب. بدین شکل زحمات این دو هم دست بلافاصله در این راستا شروع شد.

ساوینکوف گواهی می دهد که "در ساعت چهار صبح بیست و هشتم اوت، من به تقاضای کرنسکی به کاخ زمستانی باز گشتم، و دیدم که ژنرال آکسیف و ترشچنکو هم آن جا هستند. هر چهار نفر تصدیق کردیم که اتمام حجت لووف سوءتفاهمی بیش نبوده است." نقش میانجی را در این مجلس سحری جناب فرماندار کل بازی کرد. اما کارگردانی اش را در پشت صحنه میلی یوکوف برعهده گرفته بود. اندکی بعد در طول روز، میلی یوکوف علناً روی صحنه ظاهر شد. آکسیف، هر چند مغز کورنیلوف را مغز گوسفند خوانده بود، با او به یک اردو تعلق داشت. توطئه گران و وردستانشان برای واپسین بار کوشیدند تا سرتاسر ماجرا را "سوءتفاهم" وانمود کنند -یعنی در فریب افکار عمومی دست به دست هم بدهند بلکه بتوانند بقایای نقشه ی مشترک را از نابودی نجات دهند. لشگر وحوش، ژنرال کریموف، نیروهای قزاق، امتناع کورنیلوف از کناره گیری، حرکت نیروها به سوی پایتخت- همه ی این ها صرفاً جزئیات یک "سوء تفاهم" بودند و بس! کرنسکی، هراسان از کلاف مشنوم اوضاع، دیگر فریاد نمی کشید: "من انقلاب را به آنان تسلیم نخواهم کرد!" او بلافاصله پس از جلسه اش با آکسیف به اتاق روزنامه نگاران در کاخ زمستانی رفت و درخواست کرد که اعلامیه ی او را

دائر بر خیانت کورنیلوف از رونامه‌ها حذف کنند. هنگامی که روزنامه‌نگاران با روشنی تمام به او توضیح دادند که این کار از نظر فنی ممکن نیست، کرنسکی فریاد کشید: "پس من خیلی متأسفم" این صحنه‌ی اسف‌ناک، که شرحش در روزنامه‌های روز بعد به چاپ هم رسید، شخصیت ابر داور ملت را، که اینک عاجزانه در کلاف سردرگم شرایط گرفتار شده بود، با شفافیت شگرفی روشن می‌کند. کرنسکی هم دموکراسی و هم بورژوازی را با چنان تمامیتی در وجود خویش جمع کرده بود که اینک در آن واحد هم عالی‌ترین مظهر قدرت حکومت به شمار می‌رفت و هم توطئه‌گر جانی صفتی بر علیه این قدرت محسوب می‌شد.

در صبح روز بیست و هشتم، شکاف موجود مابین حکومت و فرمانده‌ی کل قوا در برابر چشم‌های سراسر کشور به امری محرز تبدیل شد. بازار بورس هم بلافاصله وارد ماجرا شد. بازار بورس که در برابر نطق کورنیلوف در مسکو، دائر بر تهدید به تسلیم ریگا، با کاهش ارزش سهام روسیه عکس‌العمل نشان داده بود، اینک در مقابل خبر شورش علنی ژنرال با افزایش ارزش سهام واکنش نمود. بازار بورس با این ارزیابی مهلکی که از رژیم فوریه به عمل آورد، احساسات و امیدهای طبقات دارا را، که در پیروزی کورنیلوف شک نداشتند، به بهترین وجه ممکن بیان کرد.

لوکومسکی، رئیس ستاد، که روز پیش از کرنسکی فرمان گرفته بود فرمان دهی نیروها را موقتاً به دست خود بگیرد، چنین پاسخ داد: "من تحویل گرفتن فرمان دهی را از دست ژنرال کورنیلوف ممکن نمی‌دانم. زیرا این امر انفجاری را در ارتش به دنبال خواهد داشت که به ویرانی روسیه منجر خواهد شد." به استثنای فرمانده‌ی نیروهای مستقر در قفقاز، که پس از اندکی تأخیر

وفاداری خود را نسبت به حکومت موقت اعلام نمود، مابقی فرماندهان به انحاء گوناگون از خواسته های کورنیلوف حمایت کردند. کمیته ی مرکزی اتحادیه ی افسرها با الهام از کادت ها، برای همه ی ستادهای ارتش و نیروی دریائی، تلگرافی به این شرح مخابره کرد: "حکومت موقت، که تا کنون چندین بار بی کفایتی سیاسی خود را به اثبات رسانده است، اینک با یک رشته اعمال تحریک آمیز نام خود را لوٹ کرده است و از این رو دیگر حق ندارد رهبری روسیه را در دست داشته باشد..." ریاست پرافتخار اتحادیه ی افسرها را همان لوکومسکی برعهده داشت. در ستاد فرمان دهی به ژنرال کراسنوف، که به فرمان دهی سپاه سوم سواره نظام منصوب شده بود، گفته بودند: "هیچ کس از کرنسکی دفاع نخواهد کرد. عملیات ما رژه ی ساده ای است و بس. همه چیز حاضر و آماده است."

برای ارائه تصویری روشن از محاسبات خوشبینانه ی سران و حامیان توطئه، می توان به تلگراف رمزی اشاره کرد که شاه زاده تروبتسکوی سابق الذکر، به وزرات امور خارجه مخابره کرده بود. تروبتسکوی نوشته بود: "حال که اوضاع را به دقت بررسی کرده ام، باید تصدیق کنم که همه ی فرماندهان ستاد، اکثریت قاطع افسران، و بهترین عناصر عادی ارتش هوادار کورنیلوف هستند. در پشت جبهه هم همه ی قزاق ها، بیشتر مدارس نظامی، و هم چنین ورزیده ترین یگان های رزمی حاضرند در کنار کورنیلوف بایستند. بر این نیروهای مادی باید... هم دلی اخلاقی همه ی قشرهای غیرسوسیالیست مردم را هم افزود، مضافاً بر این که طبقات فرودست... به علت ابتلاء به نوعی بی تفاوتی، در برابر ملایم ترین ضربه ی شلاق تسلیم خواهند شد. شکی نیست که در صورت پیروزی کورنیلوف گروه کثیری از سوسیالیست های ماه مارس

هم به او خواهند پیوست." تروبتسکوی در این تلگراف نه فقط آمال ستاد فرمان دهی، که طرز فکر فرستادگان دول متفق را هم بیان کرده بود. در واحدهائی که به دستور کورنیلوف به قصد فتح پتروگراد در حرکت بودند، زره پوش های انگلیسی با خدمه ی انگلیسی وجود داشتند. و به جرئت می توان گفت که اینان قابل اعتمادترین واحدهای کورنیلوف را تشکیل می دادند. ژنرال نوکس، رئیس هیئت نظامی انگلستان در روسیه، سرهنگ رابینز آمریکائی را سرزنش کرده بود که چرا کورنیلوف را حمایت نمی کند. ژنرال انگلیسی گفته بود: "من به حکومت کرنسکی علاقه ای ندارم. چون خیلی ضعیف است. این جا به یک دیکتاتوری قوی احتیاج دارند. به قزاق ها احتیاج دارند. این مردم شلاق می خواهند! بله دیکتاتوری. این است چیزی که در این جا لازم دارند." همه ی این صداها از گوشه های مختلف به کاخ زمستانی می رسید، و تأثیری وحشتناک بر ساکنان آن کاخ می گذاشت. موفقیت کورنیلوف حتمی به نظر می رسید. نکراسوف وزیر به دوستانش اطلاع داده بود که بازی تمام شده، و فقط مردن به مرگ شرافتمندانه باقی مانده است. میلی یوکوف تأیید می کند که: "چند تن از اعضای برجسته ی شورا، چون پیش بینی می کردند که در صورت پیروزی کورنیلوف چه سرنوشتی در انتظارشان خواهد بود، شتاب زده برای خود گذرنامه های خارجی دست و پا کرده بودند."

پیرامون نزدیک شدن نیروهای کورنیلوف ساعت به ساعت پیام هائی می رسید که یکی از دیگری تحریک آمیزتر بود. مطبوعات بورژوا این پیام ها را با ولع تمام می بلعیدند، به آن ها شاخ و برگ می دادند، روی هم انباشان می کردند، و جوی وحشتناک می آفریدند. نیم ساعت پس از نیمروز در ۲۸

اوت: "نیروهای اعزامی ژنرال کورنیلوف در حوالی لوگا متمرکز شده اند." ساعت دوونیم بعدازظهر: "نه قطار جدید حامل نیروهای کورنیلوف از ایستگاه آوردن رد شده اند. قطار اول حامل گردان مهندسی راه آهن است." ساعت سه بعدازظهر: "پادگان لوگا در برابر نیروهای کورنیلوف تسلیم شده و کلیه ی سلاح های خود را تحویل داده است. نیروهای کورنیلوف ایستگاه راه آهن و همه ی ساختمان های دولتی لوگا را اشغال کرده اند." ساعت شش عصر: "دو واحد از نیروهای کورنیلوف از ناروا رد شده اند و اکنون در نیم ورستی گاتچینا هستند. دو واحد دیگر به سمت گاتچینا در حرکت اند." ساعت دو صبح روز بیست و نهم: "در ایستگاه آنتروپشتینو (واقع در سی و سه کیلومتری پتروگراد) مابین نیروهای حکومت و نیروهای کورنیلوف نبرد آغاز شده است. از هر دو طرف عده ای کشته و زخمی شده اند." شب هنگام خبر می رسد که کالدین تهدید کرده راه های ارتباطی مسکو و پتروگراد را با جنوب، یعنی با انبار غله ی روسیه، قطع خواهد کرد. "ستاد فرمان دهی"، "فرماندهان نیروهای جبهه"، "فرستادگان بریتانیا"، "افسران"، "نیروها"، "گردان های راه آهن"، "قزاق ها"، "کالدین" - همه ی این کلمات مثل صوراسرافیل در تالار سبز کاخ زمستانی طنین افکنده بودند.

کرنسکی هم این نکته را به شکلی ملایم تر تصدیق کرده است. او می نویسد: "روز بیست و هشتم اوت روز نوسان های عظیم بود. درباره ی قدرت دشمن، یعنی کورنیلوف، دودلی عمیقی پدید آمده بود، و دموکراسی دچار تشویش شدیدی شده بود." به آسانی می توان دریافت که در پس این کلمات چه معنایی نهفته است. رئیس حکومت در میان دو رشته حدس و گمان گرفتار شده بود: یکی آن که کدام یک از دو اردو قوی تر بود، و دیگر آن که

از آن دو اردو کدام یک برای او خطر کمتری دربر داشتند. "ما نه با شما راستی ها هستیم و نه با شما چپی ها" - این کلمات روی صحنه ی تئاتر مسکو موثر می نمودند. اما چون به زبان جنگ داخلی، که لحظه ی انفجارش دم به دم نزدیک تر می شد، ترجمه شان می کردی، مفهومشان آن بود که گروه کرنسکی ممکن است هم برای راست و هم برای چپ زائد از آب درآید. استانکویچ می نویسد: "ما از فرط نومیدی گویی کرخت شده بودیم. همه می دیدیم که ادامه ی این درام به ویرانی مطلق خواهد انجامید. شدت کرختی را از این جا می توان فهمید که حتی پس از عیان شدن شکاف موجود مابین ستاد فرمان دهی و حکومت در برابر همه ی مردم، باز کوشیدیم تا راهی برای نوعی مصالحه بیابیم..."

میلی یوکوف، که خود ترجیح می داد در مقام میانجی انجام وظیفه کند، می گوید: "اندیشه ی میانجی گری... در آن شرایط خود به خود پدید آمد." در غروب روز بیست و هشتم میلی یوکوف به کاخ زمستانی رفت "تا به کرنسکی" توصیه کند "از یک دیدگاه صرفاً صوری به مسأله ی قانون شکنی ننگرد." این رهبر لیبرال، که ضرورت تمیز گذاردن مابین مغز و پوسته را درک می کرد، در آن لحظه مناسب ترین شخص موجود برای میانجی گری به شمار می رفت. در روز سیزدهم اوت، میلی یوکوف مستقیماً از زبان کورنیلوف دریافت کرده بود که او، یعنی کورنیلوف، روز بیست و هفتم را برای شورش انتخاب کرده است. روز بعد، یعنی چهاردهم اوت، میلی یوکوف ضمن سخن رانی خود در کنفرانس اندرز داده بود که "تصویب فوری پیشنهادهای فرمانده ی کل قوا نباید زمینه ای برای سوءظن تهدیدهای لفظی، و یا بهانه هائی برای عزل و برکناری فراهم آورد." کورنیلوف باید تا روز بیست و

هفتم از مظان اتهام به دور می ماند! در عین حال، میلی یوکوف به کرنسکی قول داده بود هوای او را محکم داشته باشد. "آن هم داوطلبانه و بدون جروبحث." در این جا کرنسکی باید به یاد طناب دار می افتاد که، چنان که می گویند، "بدون جروبحث هوای آدم را دارد." اما کرنسکی به سهم خود تصدیق می کند که میلی یوکوف، که آمده بود پیشنهاد میانجی گری بدهد، "برای اثبات این نکته که قدرت واقعی را کورنیلوف در دست دارد، لحظه ی بسیار مناسبی را انتخاب کرد." این گفت و گو با چنان موفقیتی خاتمه یافت که میلی یوکوف به دوستان سیاسی خود پیشنهاد کرد ژنرال آلکسیف را، که کورنیلوف مخالفتی با او نداشت، جانشین کرنسکی کند. آلکسیف هم با سعه ی صدر رضایت خود را اعلام کرد.

پس از میلی یوکوف شخص مهم تری وارد صحنه شد. در اواخر شب، بوکانن، سفیر بریتانیا، اطلاعاتی ای به دست وزیر امور خارجه داد که در آن نمایندگان قدرت های متفق یک دل و یک زبان "بنا بر مصالح بشریت و به منظور پیش گیری از مصیبتی جبران ناپذیر،" آمادگی خود را برای خدمت گزاری اعلام کرده بودند. این وساطت رسمی مابین حکومت و ژنرال شورشی جز حمایت و ضمانت از شورش معنای دیگری نداشت. ترشچنکو به نام حکومت موقت به بوکانن پاسخ داد که از شورش کورنیلوف، که بخش اعظم برنامه اش به وسیله ی حکومت به مورد اجراء گذارده شده بود، "سخت حیرت زده" شده است. کرنسکی هم در تنهایی و مذلت خویش عقلش به جانی قد نداد جز آن که به اتفاق وزرای مستعفی خود یکی دیگر از آن کنفرانس های ابدی را تشکیل دهد. در گرماگرم این وقت کشی معصومانه، ناگهان پیرامون نزدیک شدن نیروهای دشمن اخبار بسیار ترس آوری از راه

رسید. نکراسوف با صدائی حاکی از وحشت گفت: "تا چند ساعت دیگر قشون کورنیلوف احتمالاً در پتروگراد خواهد بود". وزرای پیشین از یکدیگر می پرسیدند که "در آن شرایط قدرت حکومت چگونه باید شکل بگیرد." طرح مرکزیت فرمان دهی بار دیگر شناکنان به سطح گرداب آمد. هم راست و هم چپ نسبت به گنجاندن ژنرال آکسیف در "مرکزیت فرمان دهی" ابراز علاقه کردند. کوکوشکین کادت معتقد بود که بهتر است آکسیف به ریاست حکومت گمارده شود. بر طبق برخی از روایات، کرنسکی خود با اشاره ی صریح به گفت و گویش با میلی یوکوف، پیشنهاد کرد قدرت به شخص دیگری تفویض شود. احدی معترض نشد. نامزدی آکسیف همه را با هم آشتی داده بود. به نظر می رسید که نقشه ی میلی یوکوف سخت در شرف تحقق است. اما درست در همین نقطه -چنان که برای هر لحظه ی پرهیجانی لازم است- دق البابی دراماتیک در فضا ظنن انداخت. در اتاق مجاور، هیئت از طرف "کمیته ی مبارزه با ضدانقلاب" در انتظار نشسته بود. چه ورود به موقعی. این کنفرانس رقت بار، بزدلانه، و خیانت بار کورنیلوفیست ها، میانجی ها، و مغلوبان در تالار کاخ زمستانی یکی از خطرناک ترین لانه های ضدانقلاب محسوب می شد.

این سازمان جدید شورا -کمیته ی مبارزه با ضدانقلاب- در جلسه ی مشترک کمیته ی اجرایی کارگران و سربازان با کمیته ی اجرایی دهقاتان ایجاد شده بود. این کمیته در عصر روز بیست و هفتم تشکیل شده بود و نمایندگان ویژه ی هر سه حزب شورا از هر دو کمیته ی اجرایی، از کانون اتحادیه های کارگری، و از شورای پتروگراد در آن شرکت داشتند. تشکیل این کمیته ی جنگنده با هدفی مشخص اساساً به معنای اعتراف دستگاه های حاکمه ی شورا

به این نکته بود که خود از وخامت اوضاع خویشتن و از نیازشان به جریانی از خون تازه برای عملیات انقلابی آگاهی داشتند.

سازش کاران چون برای مقابله با ژنرال شورشی خود را ناگزیر از جلب حمایت توده ها یافته بودند، شانۀ ی چپ خود را شتاب زده جلو دادند. آنان فوراً همه ی نطق های خود را پیرامون لزوم به تعویق انداختن کلیه ی مسائل اصولی تا تشکیل مجلس مؤسسان، به دست فراموشی سپردند. منشویک ها اعلام کردند که برای تأسیس فوری جمهوری دموکراتیک، انحلال دوما ی دولتی، و اجرای اصلاحات ارضی، حکومت را زیر فشار قرار خواهند داد. به همین دلیل بود که واژه ی "جمهوری" نخستین بار در بیانیه ی حکومت پیرامون خیانت فرمانده ی کل قوا ظاهر شد.

در خصوص مسأله ی قدرت کمیته ی اجرائی لازم دید که حکومت را عجائناً در همان شکل سابقش باقی بگذارد، و فقط جای کادت های بازنشسته را به عناصر دموکراتیک بدهد. و هم چنین لازم دید که برای حل نهائی مسأله، در آینده ی نزدیک کنگره ای متشکل از همه ی سازمان هائی که در مسکو بر گرد برنامه ی چپ جمع شده بودند، تشکیل بدهد. اما پس از مذاکرات نیمه شب، معلوم شد که کرنسکی نظارت دموکراتیک بر حکومت را ابداً قبول ندارد. او چون احساس می کرد که زمین در زیر پایش هم از طرف چپ و هم از طرف راست به لغزش درآمده است، با تمام قوا به اندیشه ی "مرکزیت فرمان دهی" چسبیده بود، زیرا در این اندیشه هنوز برای رویاهای او درباره ی قدرتی مستحکم جانی وجود داشت. پس از رشته ی دیگری از مناقشات بی ثمر و ملال آور در اسمولنی، قرار بر این شد که بار دیگر دست به دامان کرنسکی بی همتا و بی بدل شوند، و از او بخواهند که با طرح

مقدماتی کمیته های اجرایی موافقت کند. در ساعت هفت و نیم صبح؛ تزلتلی خبر آورد که کرنسکی حاضر به دادن هیچ گونه امتیازی نیست، و پشتیبانی "بی قید و شرط" شورا را مطالبه می کند، اما تعهد کرده است که "همه ی نیروهای دولت" را در مبارزه با ضدانقلاب به کار بگیرد. کمیته های اجرایی، خسته از شب زنده داری خویش، سرانجام در برابر طرح توخالی "مرکزیت فرمان دهی" تسلیم شدند.

چنان که پیشتر دیدیم، تعهد مردانه ی کرنسکی برای به کار گرفتن "همه ی نیروهای دولت" در مبارزه با کورنیلوف، مانع از آن نشده بود که مذاکرات خود را پیرامون تسلیم مسالمت آمیز به ستاد فرمان دهی، با میلی یوکوف و آکسیف و وزرای مستعفی ادامه نهد. مذاکراتی که با آن دق الباب شبانه قطع شده بودند. چند روز بعد، بوگدانوف منشویک، یکی از اعضای کمیته ی دفاع، با کلماتی آمیخته به احتیاط اما خالی از ابهام گزارشی پیرامون خیانت کرنسکی، به شورای پتروگراد تسلیم کرد: "هنگامی که حکومت موقت دچار دودلی شده بود، و معلوم نبود که ماجرای کورنیلوف چگونه خاتمه خواهد یافت، میانجی هائی از قبیل میلی یوکوف و ژنرال آکسیف آفتابی شدند... " اما کمیته ی دفاع مداخله کرده و "با تمام قوا" خواستار مبارزه ی آشکار شده بود. بوگدانوف آن گاه ادامه داده بود: "حکومت بر اثر تلاش های ما همه ی مذاکرات را قطع کرد و از بررسی پیشنهادات کورنیلوف امتناع ورزید..."

پس از آن که معلوم شد رئیس حکومت، که تا دیروز بر ضد اردوی چپ توطئه می چید، به اسیر سیاسی اردوی چپ تغییر مقام داده است، وزرای کادت که در روز بیست و ششم فقط موقتاً و با دلی آکنده از تردید استعفاء داده

بودند، اعلام کردند که خروجشان از حکومت قطعی است چون نمی خواهند در مسئولیت اقدام کرنسکی در جهت سرکوب شورشی این چنین میهن پرستانه، خیرخواهانه، و نجات بخش شریک باشند. وزرای مستعفی، مشاوران، و دوستان یکی پس از دیگری کاخ زمستانی را ترک گفتند. به گفته ی کرنسکی "ساکنان آن مکان، که همه می دانستند از پیش محکوم به نابودی شده است، به طور دسته جمعی ترکش کردند." شب مابین بیست و هشتم و بیست و نهم اوت، کرنسکی کم و بیش "در انزوای کامل" تا صبح در کاخ تورید قدم زد. ترانه های اپرا دیگر به ذهنش نمی آمدند. "در آن روزها و شب های دراز و جانگداز مسئولیتی بر دوش من افتاده بود که به راستی در توانایی بشر نمی گنجید." این مسئولیت عمدتاً به سرنوشت خود کرنسکی مربوط می شد: زیرا همه ی چیزهای دیگر در پشت سر او، و بی آن که کمترین توجهی به او شود، سروسامان یافته بودند.

ترجمه: سعید باستانی

منبع: انتشارات فانوس چاپ اول، تهران، آبان ماه ۱۳۶۰

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: [yasharazarri@yahoo.com](mailto:yasharazarri@yahoo.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۶۱۳۸